صفحه‌آرا: علیرضا بهرامی

گزارش بعدی

دروازه بانی با دست‌های نو

«خدادست های عباس را به او برگرداند.» با همان ته لهجه آبادانی و صدای آرامی که سرشار از ذوقی وصف ناپذیر است این را می گوید و پشت سرهم خدا را شکر می کند. او زینب، مادر عباس است؛ کسی که سال‌های سال قصه دست های زیبای عباس را برای پسرک بهانه گیرش روایت می کرد: «عباس بهانه دست هایش را زیاد می گرفت. من هم همیشه قصه دست های زیبای عباس و خدا را برایش می گفتم با این مضمون که دست های تو آن‌قدر زیبا و نورانی بود که خدا عاشقشان شد و تو قبل از به‌دنیا آمدن در همان بهشت دست‌هایت را به خدا یادگاری دادی و آمدی!»

نگاه | **سحر جعفریان**، روزنامه‌نگار

یک رسم انقلابی

اظهار ارادت کسبه به شهید جمهور با نصب عکسش در مغازه و حالا روشن کردن حجله

مانند «محمد» این روزها که سرزمین‌مان سیاهپوش عزای رئیس‌جمهورشهید است، بسیار دیده می‌شوند. محمد مغازه جمع و جوری در بازار قدیمی و مسقف تجریش رو به‌سوی امامزاده صالح(ع) دارد که حالا لابه‌لای هزاران تسبیح، قرآن، سجاده، مُهر و چادرهای نماز که در آن می‌فروشد، تصویر کوچکی از شهید سیدابراهیم رئیسی دیده می‌شود. خبر شهادت منتخب مردم را که شنید به پدرش که در اصل مغازه، ارثیه اوست، گفت: «آقاجان، کاش قاب عکس سید را زودتر نونوار کرده بودم.» قاب عکسی که ۳ سال از سینه‌کش دیوار سمت راست مغازه آویزان بود و همین اواخر به سبب تعمیرات و تغییر دکور پایینش آورد تا قاب آن را نیز نونوار کند و یا شاید اصلا پوستری چشمگیر از رئیس‌جمهور و حاج قاسم پیدا کند و بچسباند جایی که به خوبی نمایان باشد؛ درست مانند همان پوسترها که بسیاری‌شان بر در و دیوار باقی مغازه‌های همسایه دیده می‌شود. اما این نونواری و یا تعویض قدری به درازا کشید و سید منتخبش رفت.

اخلاق و دین مهم است

محمد دستِ افسوس بر پشت دست دیگرش می کوبد و می‌گوید: «دنبال قاب خوب و پوستر گلاسه بودم؛ درحالی که اگر به منش خود سید بودم باید به تصویری کوچک، ساده و بدون زرق و برق از او قناعت می کردم. حالا با همین تصویر ساده می‌خواهم ارادتم را به او امتداد دهم. راستش از روز اولی هم که به او رأی دادم، کاری نداشتم برای کدام جناح و خط فکری است؛ برایم فقط اخلاق و دینش مهم بود. کسی که اخلاق و دین داشته باشد قابل اعتماد است.»

مرداد ۱۴۰۰و یا اردیبهشت ۱۴۰۳

باقی کسبه نه در همین بازار قدیمی و مسقف تجریش که در هر حجره و راسته‌ای از شمال تا جنوب از شرق تا غربِ هر شهر و محله، گوشه ارادتی به سید و یارانش به‌ویژه سردارشهید قاسم سلیمانی دارند. این را با چرخاندن نگاهی به کنج و زاویه بساطِ محصور در مغازه‌هایشان می‌شود به خوبی فهمید. بساطی که کنار چند قاب عکس کهنه از تصویر صاحبان نخستین مغازه‌ها یا قاب‌هایی که به نیت امامان(ع) و پیامبر(ص) است، تصاویری از سید و حاج قاسم را در خود جای داده‌اند به نشانه ارادت و احترام؛ حالا یا از روزهای گذشته و یا به تازگی که رفتن سید، داغی شده بر داغِ حاج قاسم.

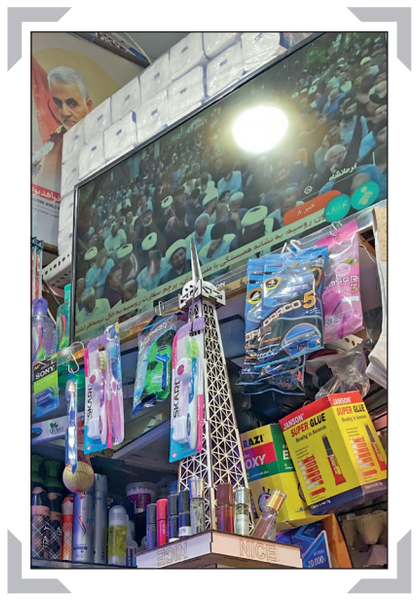

از خادم‌الرضا تا خادم مردم

خادمان حرم رضوی از سال‌های خدمت رئیس‌جمهور شهید در آستان غریب‌الغربا می گویند

زندگی | **رابعه تیموری**، روزنامه نگار

مناجات‌خوان حرم، شبی را به‌خاطر دارد که تولیت آستان، فارغ از همه عناوینش، مثل همه زائران امام غریب(ع) پای گنبد طلا به مناجات‌خوانی او دل سپرد. در ذهن دیگری به محض شنیدن نام او تصاویر شال و کلاه کردنش برای رفع و رجوع امور سیل‌زدگان کلات جان می گیرد. همه این خاطرات خوش که روزی جزو شیرین‌ترین لحظات عمر آنها بوده، حالا اشک به چشم‌شان می‌آورد و دلتنگی‌شان را دوچندان می‌کند. در سال‌هایی که رئیس‌جمهور شهید، خادم خورشید بود، آنها در کنارش بودند و نمی‌دانستند که این لحظات شیرین خیلی زود به خاطراتی تبدیل می‌شوند که مرورشان بغضی سنگین و ابدی را در گلوی‌شان می‌نشاند.

محمدحسین نجف‌پور

مناجات‌خوان حرم

عاشقانه‌ای با دوست؛ پای گلدسته حرم

محمدحسین نجف‌پور از ۳۲سال پیش به احترام غریب‌الغربا(ع) هر شب ۱۲۴پله را طی می کند تا مناجات پیش از اذان مغرب را بخواند. او که در زمان خادمی و تولیت رئیس‌جمهور شهید نیز مناجات‌خوان حرم بوده، تعریف می کند: «یک شب شهیدرئیسی که آن زمان تولیت آستان بود به صحن انقلاب آمد و سراغ مناجات‌خوان گلدسته صحن را گرفت. وقتی به دیدنش رفتم، گفت: من هم می‌خواهم یک شب همراه تو به بالای گلدسته بیایم و مناجاتت را از نزدیک بشنوم. ایشان از پادرد رنج می‌برد و من گفتم شما نمی‌توانید ۱۲۴پله صحن انقلاب تا پای گلدسته را بالا و پایین بروید. شهید حرفم را قبول کرد و آن شب کنار گنبد با حال خوشی مناجات‌خوانی را شنید و تا صبح مشغول نماز و دعا بود.» مناجات‌خوان آستان رضا(ع) در همه این سال‌ها در گرما و سرما بدون چشمداشت مادی مناجات‌خوانی کرده است. او می گوید: «فردای آن روز شهید می‌خواست برای سال‌ها مناجات‌خوانی‌ام به من پاداش بدهد. من از ایشان خواستم به پسر ۱۷ساله‌ام اجازه دهد به‌صورت افتخاری هر هفته یک شب در حرم مناجات بخواند تا باقیات‌الصالحات من باشد. شهید پذیرفت و درحالی که تا آن روز هیچ‌کس در این سن مفتخر به خادمی حرم نشده بود، پسرم را مناجات‌خوان و کشیک انتظامی افتخاری حرم کرد.»

فقیر و غنی مهمان رضا(ع) هستند

نجف‌پور از نزدیک شاهد علاقه خادم‌الرضا(ع) نسبت به زائران رضوی بوده است. او می گوید: «حتی وقتی باید در جلسات رسمی مهم شرکت می کرد، در مسیرش با دیدن زائر یا مجاوری دلشکسته پا نگه می‌داشت و بدون آنکه نگران چشم‌انتظاری مسئولان باشد، با حوصله به حرف‌ها و درددل‌های آنها گوش می کرد و به محافظانش هم اجازه نمی‌داد مانع صحبت آنها شوند.» خادم قدیمی آستان از تعهد سیدابراهیم رئیسی برای نشاندن فقیر و غنی بر سر سفره کرامت امام هشتم(ع) می گوید: «در مناسبت‌هایی مانند ماه رمضان علاوه بر آنکه غذای حضرتی در مناطق محروم شهر توزیع می‌شد، شهید تعدادی از خادم‌یاران را به مناطق بالا و مرفه‌نشین مشهد می‌فرستاد تا فیش غذای حضرتی توزیع کنند. او می گفت من زائران زیادی را دیده‌ام که با وجود تمکن مالی در آرزوی خوردن لقمه‌ای غذای حضرتی هستند. نباید آنها را از این فیض محروم کنیم.»

رضا عرفانیان

خادم قدیمی حرم و از کارکنان دفتر شهیدرئیسی در دوران تولیت آستان رضوی

لحظه‌های همدلی

«فرقی نمی کند ز کجا می‌دهی سلام/ او می‌دهد جواب تو را، اصل نیت است...»

رضا عرفانیان این ابیات را بارها از زبان رئیس‌جمهور شهید شنیده است. او افتخار بیش از ۲۰سال خدمت به حرم را در کارنامه‌اش دارد و می گوید: «حجت‌الاسلام رئیسی با راه‌اندازی کانون‌های خدمت رضوی شرایطی را به‌وجود آورد که هرکس در هر گوشه کشور که به امام هشتم(ع) ارادتی دارد، بتواند به ایشان خدمت کند.» این خادم قدیمی حرم امام رضا(ع) در سفرهای بسیاری همراه و همپای سیدابراهیم رئیسی بوده و تعریف می کند: «در مسیر سفر به کربلا برای استراحتی کوتاه در موکبی توقف کردیم. زائران زیادی که متوجه حضور شهید در موکب شدند، دور ما حلقه زدند و نه‌تنها به ایشان فرصت استراحت نمی‌دادند، بلکه طولانی شدن گفت و شنود آنها با شهید، برنامه‌ریزی ما را برای رسیدن به مقصد به هم می‌زد. همدلی شهید با مردم باعث تعجب موکب‌دار عراقی شده بود. این موکب‌دار آرزوی زیارت امام هشتم(ع) را داشت و وقتی شهیدرئیسی از او خواست همراه خانواده‌اش به‌عنوان مهمان حرم و بدون هزینه به ایران سفر کند از خوشحالی سر از پا نمی‌شناخت.»

موکبی برای سیل‌زدگان

عرفانیان به سیل ویرانگر کلات مشهد در سال ۱۳۹۷ اشاره می کند و می گوید: «وقتی خبر سیل به گوش شهیدرئیسی رسید به روستای کلات رفت تا به سیل‌زدگان سرکشی کند. با آنکه ایشان به‌عنوان تولیت آستان در رسیدگی به سیل‌زدگان مسئولیتی نداشت، در آنجا موکب خدمت راه‌اندازی کرد تا آب و غذای گرم به مردم سیل‌زده برسانیم.» تعهد شهید رئیسی برای پیگیری درخواست‌های مراجعان آستان میان خدام حرم، زبانزد است. عرفانیان تعریف می کند: «شهید در تولیت آستان واحد ارتباطات مردمی را راه‌اندازی کرد و هر روز صدها نامه از سوی زائران و مجاوران حرم به این واحد می‌رسید که مشکلات و درخواست‌های خود را با تولیت آستان در میان گذاشته بودند. شهیدرئیسی هر روز تعداد زیادی از این نامه‌ها را شخصا مطالعه و بعد از مدتی هم پیگیری می کرد تا مطمئن شود مشکل درخواست‌کنندگان حل شده است.» عرفانیان در دوره‌ای که آیت‌الله رئیسی تولیت آستان را بر عهده داشته، از کارکنان دفتر وی بوده و موارد بسیاری را به‌خاطر دارد که او مقدمات زیارت سالمندان و افراد مسکین آرزومند را فراهم کرده تا با هزینه آستان به آرزوی پابوسی امام رضا(ع) برسند. او می گوید: «اگر مأمور ترخیص بیماری نیازمند یا رسیدگی به امور درمانی یکی از جانبازان دفاع‌مقدس می‌شدیم از ما می‌خواست مستندات پیگیری و حل و فصل مشکل را به ایشان ارائه دهیم.»

سیدخلیل منبتی

خادم حرم، معاون اماکن متبرکه و امور زائران و مشاور حجت‌الاسلام احمدمروی

تکریم زائران رضوی

سیدخلیل منبتی از روزهایی می گوید که آیت‌الله رئیسی برای ساختن زائرسراهای متعدد در گوشه‌وکنار حرم آستین بالا زد. او که از سال ۱۳۸۲ لباس خادمی بارگاه رضوی را بر تن کرده، می گوید: «شهید رئیسی با آنکه تولیت آستان بود، عادت به پشت میزنشینی نداشت. او هر شب شخصا اطراف و داخل حرم را بازدید می کرد تا خیالش آسوده باشد که زائران حرم مشکل و کمبودی ندارند. آن زمان زائرسراهای کنونی حرم راه نیفتاده بودند و بسیاری از زائران که توان اسکان در هتل‌ها و مسافرخانه‌ها را نداشتند، در داخل خودروهای خود یا معابر اطراف حرم اتراق و استراحت می کردند. آیت‌الله رئیسی با دیدن شرایط آنها ما را مأمور کرد که محلی برای اسکان آنها فراهم کنیم.» منبتی که در دوران تولیت شهید رئیسی نیز معاونت اماکن متبرکه و امور زائران را بر عهده داشته است، توضیح می‌دهد: «به دستور ایشان ما پایانه مسافربری برون‌شهری را که بیش از ۴۰۰نفر ظرفیت داشت اجاره کردیم تا زائران شب را در آنجا استراحت کنند و بعد از صرف صبحانه راهی حرم شوند. داخل رواق‌های منفی یک هم استراحتگاه‌های موقتی برای زائران آماده شد تا بتوانند در آنجا استراحتی کوتاه داشته باشند.» منبتی ادامه می‌دهد: «شهید رئیسی به ما سفارش می کرد که هر زائری که وارد مشهدالرضا(ع) می‌شود باید نخستین وعده غذایش را بر سر سفره ثامن‌الحجج(ع) صرف کند. آن زمان روزانه بیش از ۵۰هزار زائر وارد مشهد می‌شدند و نخستین وعده غذایی خود را مهمان امام غریب بودند.»

خادم مخالفان و موافقان سیاسی‌اش بود

خادم قدیمی حرم و مشاور تولیت کنونی آستان، درباره اعتقادات رئیس جمهور شهید می گوید: «شهید همیشه می گفت اگر حرف حقی گفته شود، مهم نیست گوینده آن از چه جناحی باشد و چه خط‌مشی سیاسی داشته باشد؛ حتی اهمیتی ندارد که آن فرد عالم باشد یا کودکی کم‌سن و سال. حرف حق باید شنیده و بها داده شود.»

منبتی درباره رسیدگی آیت‌الله رئیسی به پرسنل و کارکنان آستان می‌گوید: «شرایط معیشتی و مشکلات کارکنان آستان را مرتب بررسی می کرد و به نیروهای خدماتی و نیروهای فرش حرم که مسئول پهن کردن و جمع‌آوری فرش‌ها هستند، ماهانه و به‌صورت پنهانی بسته‌های معیشتی و کمک‌های نقدی اهدا می کرد تا دچار تنگی معیشت نشوند. شهید از مدیرانی نبود که از حال کارکنان مجموعه بی‌خبر باشد. وی احوالپرس و جویای شرایطشان بود.»

محمدحسین اکبرشاهی

از دوستان قدیمی رئیس‌جمهور شهید و خادم قدیمی حرم

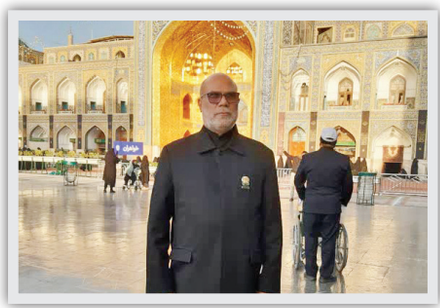

بی‌بی‌گل‌هایی که به‌دنبال گوشی شنوا بودند

سابقه آشنایی محمدحسین اکبرشاهی با رئیس‌جمهور شهید به پیش از دوران خدمت او در حرم رضوی برمی‌گردد. اکبرشاهی از خدمات آیت‌الله رئیسی در قالب معاونت امداد برای مجاوران محروم حرم می‌گوید و تعریف می کند: «یک بار که برای بازدیدی رسمی همراه شهیدرئیسی رفته بودیم، در مسیر بازگشت مادری را دیدیم که دست فرزند خردسالش را گرفته بود و کنار جاده انتظار می‌کشید تا آقای رئیسی را ببیند. خودروی ایشان از کنار او رد شد و شهید رئیسی که از آینه خودرو او را دیده بود به راننده دستور داد که برگردد تا دلیل حضور او در آن جاده را پرس‌وجو کند. آن مادر برای درمان فرزندش به کمک نیاز داشت که با پیگیری ایشان حل شد.»

فقط بلیت هواپیمای مردم عادی

مراودات دوستانه خادم قدیمی حرم با دوست دیرینه‌اش حتی در دورانی که از ساکنان ساختمان پاستور شده بود، ادامه داشت. اکبرشاهی در بسیاری از سفرهای زیارتی رئیس‌جمهور شهید به رسم رفاقت مسئول تهیه بلیت رفت‌وآمد ایشان بوده است. اکبرشاهی می گوید: «وقتی به زیارت امام رضا(ع) می‌آمد با وجود مخالفت محافظانش با هواپیماهای شخصی یا لوکس مسافرت نمی‌کرد و از من می‌خواست بلیت هواپیماهای معمولی را که مردم عادی برای سفر استفاده می‌کنند، برایش تهیه کنم. عید نوروز هم که برای زیارت به مشهد آمد بلیت رفتش هواپیمای شرکت تابان بود و با هواپیمای آوا برگشت که هواپیماهایی عادی و معمولی هستند. در مشهد هم با خودروی سمند شخصی‌اش رفت‌وآمد می‌کرد و اجازه نمی‌داد برایش خودروی دیگری فراهم کنیم.» او در سفر اخیر رئیس‌جمهور شهید به خراسان جنوبی همراهش بوده است و می‌گوید: «در مسیر رفتن به بیرجند شرایط جوی طوری بود که هواپیما نمی‌توانست در فرودگاه بنشیند و ما مجبور شدیم قسمتی از مسیر را با خودرو طی کنیم. با آنکه آن روز مسیر ۵ساعته را ۱۱ساعت و با سختی طی کردیم، آقای رئیسی کوچک‌ترین شکوه و اعتراضی نکرد.» رفیق دیرینه رئیس‌جمهور از او به‌عنوان کبوتر حرم یاد می‌کند و می‌گوید: «شهید با آنکه از سختی کشیدن ابایی نداشت، اما مراقب بود که اطرافیانش دچار سختی نشوند. در سفری که برای بازدید به روستای زیرکوه قاین رفتیم شب را در اتاق کوچکی که حتی وسیله گرمایشی نداشت، گذراندیم و تا صبح از سرما نتوانستیم بخوابیم، ولی آقاسید نگران شرایط محافظانش بود و وقتی فهمید آنها در نمازخانه و در گرمای شوفاژ شب را به صبح می‌رسانند، خیالش راحت شد.»

> وقتی به زیارت امام رضا(ع) می‌آمد با وجود مخالفت محافظانش با هواپیماهای شخصی یا لوکس مسافرت نمی‌کرد و می‌خواست بلیت هواپیماهای معمولی که مردم عادی برای سفر استفاده می‌کنند، برایش تهیه شود

روزگار | **فاطمه عسگری‌نیا**؛ روزنامه‌نگار

همه برای وداع با عزیز

از همان ۵سالگی که یتیم شد، درد یتیمی و بی‌پناهی را از سنین کودکی پای بساط‌های کوچک و بی‌رمق دستفروشی یا پادویی در حجره‌های بازار با پوست و استخوانش لمس کرده بود. نامش ابراهیم بود؛ ابراهیمی که بعد از بزرگ‌شدن و به قول خودش رسیدن دستش به دهانش همه دغدغه‌اش شد بازکردن گره از زندگی محرومان و مردم مظلوم. به خاطر همین وقتی تصمیم گرفت از پشت میز ریاست قوه قضاییه بلند شود و به قوه مجریه برود، فقط یک هدف داشت و آن حل مشکلات مردم بود؛ چرا که معتقد بود اگر خیلی از مشکلات نباشند پرونده‌های دستگاه قضایی هم کمتر و کمتر می‌شوند. به‌خاطر همین دغدغه هم همه حرف‌ها را به جان خرید طوری که وقتی در مناظره‌های انتخاباتی از سوی رقیبان مورد هجمه‌های سیاسی قرار می‌گرفت با همان متانت و آرامش می‌گفت اگر انتخاب من دردی از درد مردم کم می‌کند، هرچه می‌خواهید بگویید. رئیس‌جمهور هم که شد، سر قول و قرارش با خدایش ماند و در همین مدت محدود که به‌عنوان رئیس قوه مجریه و رئیس‌جمهور کشور مشغول کار بود، لحظه‌ای در راه خدمت از پای ننشست.

سفرهای هفتگی به استان‌های مختلف کشور برنامه روتین دوره ریاست‌جمهوری‌اش بود و حضور همیشگی و بموقع او در بحران‌ها و بلایای طبیعی که زندگی را بر مردم تلخ می‌کرد، همواره حکم مرهمی بر زخم‌های آنها را داشت. رئیس‌جمهور مردمی که از سفر به مناطق دورافتاده و بودن کنار مردم ساده و محروم واهمه‌ای نداشت، از میان سیلاب‌های گل‌آلود مانند مردم سیل‌زده رد می‌شد و زیر چادر، زلزله‌زده‌های بی‌خانمان را تسلی می‌داد.

از سفر به روستاهایی که مردمش تا قبل از حضور او حتی رنگ بخشدار و فرماندار منطقه‌شان را هم ندیده بودند تا شهرهای بزرگ و کوچک در طول خدمتش کوتاهی نکرد. هم‌کاسه نان و ماست روستاییان می‌شد و درددل‌هایشان را می‌شنید. پا به پایشان اشک می‌ریخت و با دست‌نوشته‌ای چراغ امید را در دلشان زنده می‌کرد. سفرش به روستای جفیر در اطراف هویزه، همان منطقه فقیرنشینی را که هیچ‌گاه مردمش به عمرشان مسئولان طراز اول کشور را ندیده بودند مگر می‌شود جوانان و شیوخ عربش فراموش کنند یا مگر ممکن است اهالی سرشط که حتی با کمک گوگل هم نمی‌توانید راهش را پیدا کنید، دورهمی ساده‌شان را با رئیسی فراموش کنند؟ سفرهای او به مناطق محروم و دورافتاده برای مردم این مناطق هرگز فراموش نمی‌شود مانند مردم روستای ملاعلی در مرز ایران و افغانستان. عبدالله از اهالی این روستا می‌گوید: روزی که سیدمحرومان به روستایشان آمد هر کدام از اهالی که این خبر را از بچه‌های قدونیم روستا می‌شنید که ماشین‌ها را از دور دیده بودند می‌گفت اینها دیوانه شده‌اند تا خود شهید را در میانه روستا و در خانه‌های محقر خشت و گلی‌مان دیدیم. اشک می‌ریزد مانند ابر بهار. صدایش می‌لرزد و می‌گوید کاش راه نزدیک بود برای آمدن و آخرین خداحافظی. عبدالله نتوانست بیاید اما کارگران هفت‌تپه به پاس همه خدمات رئیس‌جمهور شهید در این سال‌ها به این مجموعه، آمدند و با در دست داشتن نوشته‌هایی چون «یار و یاور کارگران هفت‌تپه شهادت‌ات مبارک»، ارادت خود را به او نشان دادند. تهران روز چهارشنبه از سراسر ایران مهمان داشت؛ مهمانانی که با دل خون رنج سفر را تحمل کردند و آمدند برای آخرین وداع. مردم تهران هم به عشق رئیس‌جمهورشهیدشان کم نگذاشتند. مردم محله‌هایی که در مسیر عبور کاروان شهدا بودند با برپایی موکب‌ها از مردم عزادار پذیرایی می‌کردند. بازاریان و کسبه همه و همه در میان سیل جمعیت مردم عزادار دیده می‌شدند. پدران و مادران شهید هم به رسم دیرینه خود در بدرقه شهدا با اسپند دودکردن و گلاب و تصاویر شهدایشان در این مراسم حاضر بودند.

چهارشنبه سایه سنگین این غم بزرگ همه شهر را در برگرفت. شهید جمهور عزیز، وداع با تو برای همه مردم ایران سخت است؛ مثل وداع با رجایی و بهشتی، مثل وداع با سردار دل‌ها و هزاران شهیدی که دادیم تا این آب و خاک برایمان بماند.